

شہید محمدرضا احمدپری



از بشارت علی
سامانه جامع سروادان و دوازدهمین استان بوئکر

ابوالقاسم	نام پدر
۱۳۴۴/۰۲/۱۹	تاریخ تولد
بوشهر – تنگستان	محل تولد
۱۳۶۱/۰۸/۲۹	تاریخ شهادت
عین خوش	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
جائینک	مدفن

زندگینامه

شهید محمدرضا احمدپری در تاریخ ۱۹/۲/۱۳۴۴ در روستای جائینگ از توابع بخش دلوار تنگستان استان بوشهر در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود ، در هنگام تولد ، کودکی بسیار خوش رو و خوش یمن بود تا آنجا که بسیاری از مشکلات خانواده همزمان با تولد او به تدریج رفع میگردد او دوران کودکی خود را با مشکلات بسیار طی کرد در حالیکه پدرش در خارج از کشور جهت گذراندن امورات زندگی بسر می برد . در آن سالها پدرش در جریان مبارزه با دولت ستمشاهی دستگیر و به بوشهر تعبید شد که او نیز به همراه خانواده خود روانه بوشهر شد و در سال ۱۳۵۰ تحصیلات خود را در مدرسه پور سینا آغاز نمود . دوران تحصیلات ابتدایی را در بوشهر با موفقیت به عنوان دانش آموز ممتاز به اتمام رسانید همزمان با اوج گیری حرکت انقلاب اسلامی به همراه خانواده به زادگاهشان نقل مکان نمودند . دوران تحصیلات راهنمایی محمدرضا تا سال سوم در مدرسه راهنمایی شهید رئیسعلی دلواری دلوار سپری گشت تا اینکه در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ با کسب اجازه کتبی از پدر و مادر رهسپار جبهه های حق علیه باطل گردید

البته اعزام او به جبهه پس از گذراندن یک دوره آموزشی فشرده در پادگان شهید دستغیب کازرون در تاریخ ۲۶/۲/۱۳۶۱ صورت گرفت .

از آنجا که نامبرده فردی با ذوق و سلیقه و خوش اخلاق و دارای خلاقیت و استعداد خاصی بود همین باعث شده بود که در جبهه مورد توجه فرمانده هان قرار گیرد و مسئولیت ترابری مقر لشکر ۱۹ فجر به او محول گردید .

در عملیاتهایی فتح خرمشهر ، رمضان و شلمچه حضور پیدا کرد در عملیات شلمچه مجروح و پس از چند روزی بستری در بیمارستان شهید بقایی اهواز ، جهت استراحت روانه منزل شد و هرگز راجع به جراحات خود در منزل صحبتی ننمود تا کسی اطلاع پیدا نکند تا شاید بتواند دوباره به منطقه جنگی برگردد اما سرانجام خانواده آثار جراحات را بر بدن نفیسی مشاهده نمودند . از ماندن در خانه اظهار نارضایتی می کرد زیرا دلش در جبهه بود و میگفت من توان ماندن در اینجا را ندارم و باید به جبهه برگردم تا حماسه های سرداران جنگ را تماشا کنم سرانجام عازم منطقه جنگی شد و بعنوان فرمانده گروه شناسایی گردان ۹۲۷ تیپ المهدی در عملیات محرم با رمز یا زینب (س) شرکت نمود .

شهید محمدرضا احمدی پری در شبانگاه پنجشنبه مورخ ۲۹/۸/۱۳۶۱ بعد از دوشبانه روز نبرد بی وقفه در منطقه جنگی عین خوش (ارتفاعات سوق الجیشی ۱۷۵) و عملیات افتخار آفرین محرم مفقود الاثر گردید .

هم اکنون پس از گذشت ۲۲ سال پیکر پاک و مطهر آن سرباز فداکار راه امام حسین (ع) به آغوش خانواده اش و مردم بازگشته تا در کنار سایر شهدا در زادگاهش بخاک سپرده شود هر چند نفس مطمئنه آن شهید بزرگ در جوار اولیا آرام گرفته است خداوندا او را با شهدای کربلا محشور گردان والسلام .

وصیت نامه

یاایها الذین آمنوا قوامین بالقسط شهدا لله و لو علی انفسکم والوالدین و الاقرین

ای کسانی که ایمان آورده اید قیام کننده برای خدا باشید و برای رضای خداوند متعال فقط گواهی دهید اگر چه این گواهی و شهادت بر علیه خود و یا پدر و مادر نزدیکان باشد .

با سلام به امام امت رهبر انقلاب و درود به همه شهدا من پسر ی بودم که توانستم با توفیقات الهی در سن ۱۵ سالگی خویش را بشناسم و وقتی به ۱۷ سالگی رسیدم طاقت و توان ماندن در پشت جبهه را نداشتم و عازم جبهه شدم . سفارشم این است که اگر برادرت شهید شد اول خود را بساز و به جهاد برو و اگر شهید شدی به مقام بزرگی رسیده ای و دیگر اینکه علیه کفر قیام کن و نگذار یک بیگانه به وطن اسلامیت تجاوز کند و حتی یک وجب از خاک وطن را به تصرف در آورد که با قیام و شهادت ، اسلام زنده است بر علیه ظلم و ستم قیام کنید و انسانهای مظلوم را نجات دهید . من پیرو آن رادمردی هستم که فرمودند :

((مرگ اگر مرد است گو نزد من آی)) من هم می خواهم از امام خویش پیروی کنم و بگویم که شهادت و مرگ در راه خدا کجاست که نصیب من گردد . (خداوندا گناهان مرا ببخش) من از خواهرانم می خواهم حجاب خود را رعایت کنند و نماز و روزه و سایر عبادات اسلامی را فراموش نکنند زیرا در قیامت انسان بوسیله اعمال و عباداتش نجات پیدا می کند .

از برادران و خواهرانم و اقوام و اقاربم می خواهم که اسلام عزیز را فراموش نکنند و رهبر از یادتان نرود و از اوامر رهبر انقلاب و رهنمودهای امید امام و امت آیت الله خامنه ای پیروی بنمائید . باز هم تکرار می کنم اسلام یادتان نرود . از پدر و مادرم می خواهم که بجای گریه برای من لبخند بزنند و اگر خواستید گریه کنید بر امام حسین (ع) بگریید .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

شهادت کجاست که گردد نصیب بتوفیق الله کردم شهید

والسلام

برادر شما محمدرضا احمدپری

مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید احمدپری

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ مادر گرفته از نام مبارک امام رضا (ع)
- ۲- به چه کارهایی علاقه داشت ؟ (بازی و تفریح ، کمک به خانواده و ...) بازی و تفریح ، کمک به خانواده برای امرار معاش
- ۳- آیا در دوره ابتدایی مردود و یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است ؟ بله اعزام به جبهه بوده
- ۴- رفتار و برخوردش با والدین به چه صورت بود ؟ بسیار خوب بود
- ۵- روابطش با همکلاسیهای او را به خاطر دارید ؟ الان کجا هستند ؟ بله هر کدام از آنها تحصیل کرده مشغول به کاری هستند
- ۶- مدارک و پرونده شهید در کجا و نزد چه کسی است ؟ در بنیاد شهید
- ۷- اوقات فراغت خود را بیشتر در چه زمینه های می گذراند ؟ (ورزش ، سینما ، مطالعه ، و ...) مسجد و مدرسه سپس به مغازه می رفت .
- ۸- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ روحیه بسیار خوب و اعتماد به نفس بالای داشته .
- ۹- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید ؟ علاقه زیادی به امام داشته تا جایی که در نامه هایش از امام صحبت می کنند که عراقیها در سنگر به امام دشنام می گفتند ایشان به آنها حمله می کند .
- ۱۰- در خصوص اردات و معرفت و محبت شهید به اهل بیت و توسل وی به ائمه اطهار توضیح دهید ؟ طوری بوده که مدرسه و کار را رها کرده و به جبهه می رفت
- ۱۱- هر گونه خواب والهامات اطرافیان و یا دوستان در ارتباط با شهید را توضیح دهید ؟ هر کس خواب ایشان را دیده با شهدای کربلا محشور گردیده و هرگاه که اتفاقی می خواهد بیافتد از قبل خبر می دهد .
- ۱۲- آیا اقداماتی برای ازدواج شهید انجام داده بودید ؟ اگر خاطره ای در این مورد دارید بیان کنید ؟ خیر
- ۱۳- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ ۱۵ سالگی با حمله به شهرهای جنوبی

۱۴- عامل تشویق و تحرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است ؟ دفاع از ارزشهای اسلام

۱۵- چه خاطراتی از جبهه و هم‌زمانش دارید ؟ هم‌زمش یک شیرازی بوده و می گفت من زخمی شدم و در رودخانه افتادم محمدرضا مرا بیرون آورد به من گفت شهادت را بخوان می خواهی شهید شوی به اهواز رفتم بعد ایشان شهید شد .

۱۷- آیا در جبهه یا انقلاب مجروح هم شد ؟ در چه بیمارستانی بستری بودند ؟ بله در حمله خرمشهر از ناحیه دست مجروح شد سپس به بیمارستان شیراز رفت .

۱۸- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید ؟ بنیاد شهید که خبر شهادت و پیدا شدن ایشان را بعد از ۱۸ سال آورد .

۱۹- شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت و برای استقبال از شهید چه کارهایی انجام دادید ؟ تأثیری بسیار زیادی گذاشت بخاطر گمنام شدن ایشان و انتظار برگشت ایشان همه مردم به استقبال شهید آمدند و گوسفند جلوی ایشان قربانی کردند .

۲۰- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید ؟ بله ، ۳۱/۵/۷۹ روستای جابینک گلزار بهشت محمد

۲۱- چه قسمتهایی از اعضا بدن شهید کشف و تشییع گردید ؟ جسد ایشان با لباسهای که پوشیده بود . کفش با جوراب سفیدش کاملاً سالم بود .

۲۲- شما به عنوان پدر یا مادر شهید چه پیامی ، سخنی با مردم و مسئولین دارید ؟ نگذارید شهیدان فراموش شوند .

۲۳- در رابطه با ولایت و تبعیت از امام خمینی و روحانیت متعهد توضیح دهید ؟ به روحانیت احترام خاصی قایل بود

۲۴- چه آرزوها و خواسته هایی داشت ؟ پایداری اسلام و نابودی ظلم

خاطرات

خاطره شهید احمدپری

از شهید احمد پری خاطراتی دارم که هیچ وقت فراموش نخواهم کرد ایشان قلبی پاک و مهربان و روحی لطیف داشتند ، از آنجا که اینجانب معلول مادر زاد هستم ، او همواره مرا مورد لطف و عنایت قرار می داد یادم هست در سال ۱۳۵۲ که ایشان در یک تعمیرگاه مشغول به کار بود بیشتر حقوق خود را به بنده می بخشید . یک روز با من پیمانی خدایی بست و گفت : از اینکه معلول هستی غمگین مباش . من تو را با صندلی چرخدار به هر جا که دوست داشته باشی خواهم برد . هیچگاه تو را تنها نخواهم گذاشت . لازم به ذکر است که شهید احمدپری نه تنها با بنده ، بلکه با همگان مهربان و صمیمی بود و دستی گشاده و روحی بخشنده داشت . هنگامی که ایشان قصد داشتند عازم جبهه های حق علیه باطل شوند به دیدارم آمد و آن روز عکسی از خود را به من هدیه کرد و گفت : اگر به درجه ی رفیع شهادت نایل آمدم ، این عکس را به عنوان یادگاری از من نگهدارید . سپس دست در گردنم کرده و قطره های اشک از چشمان مبارکش سرازیر گشت این آخرین دیداری بود که با دوست با وفای خود داشتم . و این لحظه ی جدایی هیچگاه از خاطرم محو نخواهد شد . [۱]

« خداوند روحش را با صالحین محشور گرداند . »

فضایل اخلاقی

آنکس که به مقام شهادت رسیده باشد بی شک دارای صفاتی نیکو و اخلاقی خداپسندانه بوده است مقام شهادت خود بالاترین مقام در نزد خداوند است و چه فضیلتی برتر از آن که جان را در راه یزدان قربانی نمودن و رضای معبود را خواستن ؟

از شهید احمدپری گفتن آسان نیست زیرا قلم در وصف خصوصیات نیکوی وی عاجز می ماند . ایشان قلبی پاک و مهربان داشتند و همواره یار و مددکار بینوایان بودند لازم به ذکر است که همه شهیدان انسانهایی وارسته و آزادمنش بوده اند و به همین خاطر شایسته ی آسمانها شدند و از خاک به افلاک عروج نمودند شهید احمد پری یکی از هزاران شاهی است که عشق الهی در قلب او شراره افکنده بود و این آتش مقدس سرتا پای او را شعله ور نموده و همانند شمعی نورانی ، سرای وطن را روشنایی بخشید .

گروه شهدا ☐ اسلام را برای مردم ایران به ارمغان آورد و مردم را به قرآن و اهل بیت پیوندی دوباره داد . خون شهیدان کشور ایران را از بند استثمار و استبداد رهایی بخشید .

شعر

سرگردانم و حیران که از تو چگونه بسرایم

تو که سالها بدنت

در بیابانی خاموش و

سکوتی سرشار از غوغا

در غربت لحظه ی انتظار بود

از مادرت که چگونه

با ناله های شبگیرش

چشمان الماسی شب را به گریه می انداخت

و قاصدکهای امید را

یکی یکی می پائید و می بوئید

تا که شاید بوی یوسفش را بشنود

از تو مانده ام در عجب

چه مقامی چه قدری

که آمدنت

با پرپر شدن یاسی

شکستن شاخه ی گیلای

هم قدم شد

از نسیم گله دارم که

فاصله ها را چه سخت پیمود

تا که زمان از هرزده گذشت

تا آن روز بزرگ

که

بویت را به شامه تیز مادر رساند

از خاک مانده ام

که چگونه

تن نحیف ساقه گلی را

که مادر به جان گشته بود

در خود نهان کرد

و اکنون از کسی گله ندارم چون

دیده ام که خانواده ات

چه سرفراز

با آغوشی سبز

چفیه سرخ تو را

به آغوش کشیدند [۲]

خاطره نویسی : عبدالله بحرانی

زهر عابدیان

نامه بخدمت پدر عزیز ابوالقاسم احمدپری

سلام عرض می کنم

پس از عرض سلام ، سلامتی شما از درگاه خداوند متعال خواهان خواستارم و امیدوارم که حالتان خوب و سالم باشد اگر از جویای احوالات پسران برآمده باشی حالم کاملاً خوب است .

پدر جان هیچ در فکر من نباشید من در حال حاضر ساعت ۱۰ هست که نامه را شروع کردم و مورخه ۱۵/۸/۶۱ تا ۲۲/۸/۶۱ در داخل خط مقدم هستیم . با برادران عراقی درگیر هستیم و تیر کلاش را در سرشان خالی می کنیم پدر سوخته ها صبح که می شود پشت خاک ریز حرف بد آقای خمینی را می زنند و آنها را به رگبار می بندیم و همیشه روحیه خودت را پیش مردم شاد بگیر نه یک وقت ناراحت باشی . علی و غلام و اصغر و زهره و شاپری (مهدی حسین) یک دنیا سلام می رسانم مادرم و ابراهیم و زینب یک دنیا سلام می رسانم اسماعیل با اهل منزل سلام می رسانم غلام بردنوس با اهل منزل سلام می رسانم یدالله هوشمند با اهل منزل سلام می رسانم مادر اصغر و پدرش یک دنیا سلام می رسانم جواب نامه فوری بنویسد فکر می کنم پنج روز دیگر از خط بر گردیم و بیایم مرخصی محمدعلی بردنوس سلام می رسانم .

جبار رحیمی به اهل منزل سلام می رسانم تمامی قوم و خویشان سلام می رسانم .

خداحافظ



سازمان جامع سرداران و دوفراشمید استان بوشهر